



قواعد فهم سیره سیاسی امیر مؤمنان (ع)

مهدی مهریزی

انسان‌های بزرگ، به جهت بسط و جودی، عرصه‌های زندگی‌شان بسیار متنوع و گسترده است. اینان، به سبب احاطه علمی بر زوایای تاریک و ناپیدای انسان و جهان، اندیشه‌ای سرآمد دارند. بالندگی فکر و اندیشه و نوع رفتار و کردارشان، گاه در مواجهه نخست و یا برای انسان‌های بسیط، پرسش‌ها و ابهاماتی را می‌آفریند.

کاوش در اندیشه، و غور و بررسی در رفتار چنین نخبگانی، آدمی را به اصول و محکماتی می‌رساند که به سان نخی دانه‌های پراکنده تسبیح را به هم پیوند می‌دهند. بدین ترتیب، تشبث و ناهماهنگی بدوی مرتفع می‌شود و مجموعه‌ای موزون، رخ می‌نماید.

پس می‌توان نتیجه گرفت که شناخت انسان‌های بزرگ و بلند اندیشه و نیک رفتار، در گرو آن است که اصول و محکمات اندیشه و زندگی‌شان کشف گردد و در پرتو آن، به تفسیر و تبیین مجموعه سخن، فکر و رفتارشان اهتمام گردد. البته



روشن است که این ضرورت، زائیده محدود بودن ظرفیت‌های فهم آدمیان و متفاوت بودن میزان درک و شعور انسان‌هاست. از این رو این پرسش‌ها برای همتایان انسان‌های بزرگ، مطرح نیست و هر چه از رأس مخروط‌نخبگان به قاعده طبقات اجتماعی فرود آیم، مشکل و دشواری بیشتر است. چنان‌که هر چه اندیشه و فکر، بالنده‌تر باشد و فاصله‌ها افزون‌تر، این دشواری نمود بیشتری دارد.

بر پایه همین نکته، فهم قرآن، دیر یاب است و همین نکته در فهم اندیشه و رفتار پیامبرانی چون: حضرت خضر، نوح، ابراهیم و... باید منظور گردد.

گفتنی است این قاعده، چنان‌که در فهم اندیشه‌های بلند غیر مادی و فراتر از حصارهای مکانی و زمانی ساری است، در فهم رفتارها و کردارهای اجتماعی هم می‌باید به کار گرفته شود؛ یعنی استخراج و تدوین محکّمات اندیشه و رفتار انسان‌های بزرگ، رمز دستیابی به فهم درست شخصیت و زندگی آنان است.

بر پایه این قاعده، شناخت امام علی (ع) و وارد شدن به دنیاهای بزرگ اندیشه و رفتار او، کشف اصول و محکّمات اندیشه و سیره اش را می‌طلبد و بدون آن، دستیابی به نظامی موزون، ناممکن و یا دشوار است.

این گفتار، تلاش می‌کند قواعد فهم سیره سیاسی امام علی (ع) را تا اندازه‌ای بنمایاند... و البته این، بخشی از آن کار بزرگ است.

پیش از آن، لازم می‌بیند تا برای نشان دادن اهمّیت و اولویت این قاعده، به پاره‌ای از پرسش‌ها و ابهام‌ها در زندگی و سیره سیاسی امام علی (ع) اشاره شود.



بیتنا

۱. سکوت امام علی (ع)

پس از رحلت رسول خدا، امیرمؤمنان، زمانی طولانی سکوت کرد و از جریان های سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی کناره گرفت. این سکوت و کناره گیری، برای برخی پرسش آفرین و ابهام زا است. بدین معنا که می پرسند: چگونه امام (ع) با کناره گیری خود، شاهد بروز انحراف در جامعه بود و با آن، ستیز نمی کرد؟

۲. تدبیر سیاسی

ابن ابی الحدید، در این باره می گوید:

واعلم أنّ قوماً ممن لم يعرف حقيقة فضل أمير المؤمنين (ع)، زعموا أنّ عمر كان أسوس منه، وإن كان هو أعلم من عمر، و صرح الرئيس أبو علي سينا بذلك في الشفا في الحكمة، و كان شيخنا أبو الحسين يميل الى هذا، و قد عرض به في كتاب الغرر، ثم زعم أعداؤه و مباحضوه أن معاوية كان أسوس منه وأصحّ تدبيراً، و قد سبق لنا بحث قديم في هذا الكتاب في بيان حسن سياسة أمير المؤمنين (ع) و صحة تدبيره.^۱

بدان که گروهی از آنان که کُنّه فضیلت امیرمؤمنان را نشناخته اند، گمان برده اند که عمر از او سیاستمدارتر بود، گرچه وی از عمر داناتر بود. ابن سینا در بخش حکمت از کتاب الشفا، بدین امر، تصریح کرده است.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۲۱۲.



استاد ما ابوالحسین نیز بدین مطلب گرایش داشت و آن را در کتاب الغرر آورده است. سپس گروهی از دشمنان و کینه توزان امام علی (ع)، گمان بردند که معاویه از او سیاستمدارتر و تدبیرش درست تر بود!

ما پیش از این، در همین کتاب (شرح نهج البلاغه)، از سیاست نیکو و تدبیر درست امام علی (ع) سخن رانیدیم.

شهید سید محمد باقر صدر، این مطلب را با این پرسش ها مطرح کرده است:

لماذا لم يرتض الامام بانصاف الحلول أو بشيء من المساومة؟ لماذا لم يسكت؟ لماذا لم يُمضِ ولو بصورة مؤقتة الجهاز الفاسد الذي تركه و خلفه عثمان بعد موته؟ لماذا لم يُمضِ الجهاز حتى اذا اطاعه هذا الجهاز و أسلم له القيادة بعد ذلك يستطيع أن يمارس بشكل أقوى و أعنف عملية التصفية؟^۲ چرا امام به پاره ای از راه حل های منصفانه و چانه زنی ها تن در نداد؟ چرا سکوت نکرد؟ چرا به صورت موقت، دستگاه فاسد باقی مانده از زمان عثمان را نپذیرفت؟ چرا دستگاه فاسد را تأیید نکرد، تا هنگامی که در برابر او تسلیم شدند، بتواند با نیرومندی و قاطعیت، آن را بپالاید؟

و نیز گفته شده:

يظن أن بعض المواقف السياسية للامام هي دليل عدم تاهله السياسي و عدم كفاءته في هذا المجال، و يزعم أن علياً رجل حرب و شجاعة، و

۲. اهل البيت تنوع ادوار و وحدة هدف، (دارالتعارف، بيروت، ۱۴۱۰هـ-۱۹۹۰م) ص ۱۹.



بیتنا

لیس رجل سیاست .

من المواضع التي تغرى هؤلاء بهذا الوهم بعض مواقف الامام قبل بلوغه السلطة، مثل موقفه في عمل الشورى السُداسية التي انتجها عمر لتعيين الخليفة من بعده، و عدد آخر من مواقفه السياسية بعد تسلّمه الحكم، كعزله معاوية بداية خلافته .^۳

برخی گمان برده اند که پاره ای از موضعگیری های سیاسی امام علی(ع)، نشانه ناتوانی سیاسی و کفایت نداشتن اوست، و گمان برده اند او [تنها] مرد جنگ و دلاوری است، نه مرد سیاست .

از موضعگیری هایی که آنان را به این توهم واداشته، برخی عملکردهای او پیش از رسیدن به قدرت است، مانند موضعگیری او در شورای شش نفره که عمر برای تعیین خلیفه معین کرده بود، و برخی از موضعگیری های سیاسی او پس از به قدرت رسیدن، مانند کنار گذاران معاویه در آغاز خلافت .

۳. نصب کارگزاران خائن و نالایق

در میان کارگزاران امام علی، افرادی چون: زیاد بن ابیه، منذر بن جارود و نعمان بن عجلان به چشم می خورند که خیانت پیشه بودند، و نیز افرادی هستند که از تجربه

۳. موسوعة الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۴، ص ۵۱.



کافی برخوردار نبودند، چون: عبیدالله بن عباس و ابویوب. و این همه، با تاکیدهای امام علی(ع) بر به کار گرفتن کارگزاران صالح و باتجربه، سازگار نیست.

۴. عزل کارگزاران صالح

امام علی، ابوالاسود دُئلی را که از یاران دیرین و باسابقه اش بود، از منصب قضاوت عزل می کند، به گونه ای که برای خود ابوالاسود نیز سؤال برانگیز است:

إنَّ أمير المؤمنين ولىَّ أبَا الاسود الدؤلى القضاء، ثمَّ عزله . فقال له : لمَّ عزلتنى و ما جنيت و ما خنت؟^۴

امیر مؤمنان، ابوالاسود را به منصب قضاوت گماشت. سپس او را عزل کرد. ابوالاسود پرسید: چرا مرا عزل کردی، با این که نه جنایت کردم و نه خیانت؟

چنان که کنار گذاردن قیس بن سعد و جایگزینی محمد بن ابی بکر نیز برای پاره ای در پرده ابهام است؛ چرا که سعد را به عنوان انسانی با هوش سیاسی بالا و وفادار به علی(ع) می شناسند و محمد بن ابی بکر، جوانی بود که تازه به عرصه های سیاست گام می گذارد.^۵

اینک پس از طرح پاره ای از پرسش ها و ابهام ها در سیره سیاسی امام علی(ع)،

۴. همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۵. همان، ص ۲۵۶.



بازتصویر

به بررسی شرایط و قواعد فهم آن، رو می کنیم و در این مسیر، به چهار موضوع می پردازیم:

یک. توجه به ظرفیت های موجود جامعه

هیچ گاه نمی توان فعل انسان ها را جدا از واقعیت های عینی جامعه تجزیه و تحلیل کرد و به ارزیابی آن اقدام کرد؛ وگرنه دچار ذهنگرایی و وهم در سنجش خواهیم شد. گرچه نباید یکسره از واقعیت تبعیت کرد و آن را مبنای تصمیم گیری و رفتار قرار داد؛ اما نمی توان به تمامی هم از آن، چشم فرو بست و بدان بی توجه بود. از اینرو، رفتارها و تصمیم گیری های فردی و جمعی انسان ها را باید در ظرف وقوع تاریخی شان تحلیل کرد. کشف و شناخت این ظرف ها و ظرفیت ها هرچه به گذشته برگردد، دشوارتر است؛ چرا که باید بر اسناد و متون تاریخی اعتماد کرد و بر پایه آنها سخن گفت؛ اما درستی این متون و کافی بودنشان برای نشان دادن واقعیت ها، همیشه با پرسش و ابهام مواجه است، لیک از آنچه موجود است، نباید چشم پوشید.

حال اگر بخواهیم رفتار سیاسی شخصیت های بزرگی چون امیرمؤمنان را تحلیل کنیم و به پرسش ها پاسخ دهیم، این قاعده را باید منظور داریم. برای مثال، آیا در روزگاری که علی (ع) زیاد بن ابیه را به کار گرفت، شایستگان دیگری شناخته شده بودند و او از آنها صرف نظر کرد؟



یا آن که شمار مدیران لایق و کاردان و ناصح و یک رنگ، همیشه اندک است و باید از میان نیروهای موجود، آن را که آسیب و زیانش کم تر است، برگزید. براساس همین قاعده، برخی نویسندگان، به کار گرفتن امثال زیاد بن ابیه را چنین پاسخ گفته اند:

وینبغی الالتفات الی أنّ الامام(ع) کان یواجه حقائق لا تُنکر کغیره من الحکام. و بالنظر الی ضرورة ادارة المجتمع و استثمار مختلف الطاقات و بالنظر الی معاناة الامام(ع) من قلة الانصار المخلصین، فلا بدّ له من تولیة زیاد و اضرايه، یبدأ أنّه(ع) کان یقرن ذلك بالاشراف و التحذیر، و یراقب الاوضاع بدقّة.^۶

و باید توجه داشت که امام علی(ع) مانند دیگر حکمرانان، با واقعیت های انکار ناپذیری روبه رو بود و با توجه به ضرورت اداره جامعه و به کار گرفتن همه توانمندی ها، و با توجه به کمی یاران مخلص، به ناچار می باید زیاد و افرادی مانند او را به کار می گرفت، در حالی که همیشه بر آنان اشراف داشت و اوضاع را به دقت مراقبت می کرد.

نیز در همان جا آمده است که به کار گماردن زیاد را عبدالله بن عباس به امام(ع) پیشنهاد کرد و جاریه بن قدامه نیز او را تأیید کرد. البته زیاد در کارش

۶. همان، ص ۱۳۸ و ج ۱۲، ص ۲۶۷.

بیتضلع

ورزیده بود، لیکن تعهد دینی نداشت.

به تأخیر انداختن پاره ای از اصلاحات فرهنگی را نیز می توان به این امر، گره زد. سخن امام علی (ع) در این باره چنین است:

لو قد استوت قدمای من هذه المداحض لغيرت أشياء.^۷
اگر گام هایم در این بحران ها ثابت گردد، اموری را دگرگون خواهم ساخت.

ابن ابی الحدید در شرح این سخن حضرت می گوید:

و إنما كان يمنعه من تغيير أحكام من تقدمه، اشتغاله بحرب البغاة والخوارج، و الى ذلك يشير بالمداحض التي يؤمل استواء قدميه منها، ولهذا قال لقضاته: «اقضوا كما كنتم تقضون، حتى يكون للناس جماعة».^۸
همانا گرفتاری جنگ با سرکشان و خوارج، او را از دگرگون ساختن فرمان های پیشینیان باز می داشت، او بدین نکته با واژه «مداحض» اشاره دارد، آن جا که استوار شدن گام هایش را آرزو می کند و بدین جهت به قضات خود فرمود: «مانند گذشته داوری کنید، تا اجتماع مسلمانان فراهم آید».

۷. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۲.

۸. شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۶۱.



و نیز در جای دیگر فرمود:

ولو حَمَلت النَّاسَ على تركها و حولتها الى مواضعها و الى ما كانت فى عهد رسول الله (ص) لتفرق عَنى جندی، حتى ابقى وحدى او قليل من شيعتى.^۹

اگر مردم را بر ترك این امور (پاره ای از احکام و دستورهای دینی) وادارم و آنها را به جای خود و به وضعیّت زمان رسول خدا باز گردانم، سپاه از اطرافم پراکنده می شوند و من تنها خواهم ماند، یا با اندکی از پیروان.

دو. حکومت های پس از شورش و انقلاب، آمادگی مردم و مطالبات

اگر حکومتی پس از شورش و انقلاب مردم روی کار آید، توقّع و خواسته های جامعه از آن بسیار بیشتر از حکومت های دوران آرامش است؛ چرا که شورش، بر پایه نارضایتی ها شکل می گیرد و در صورتی سر برمی آورد که تاب تحمّل عمومی سر آمده باشد. از سوی دیگر، در شرایط انقلابی، توان و آمادگی مردم برای تحمل سختی ها نیز بیشتر است و بسیاری از دگرگونی ها را در آن شرایط، می پذیرند که در شرایط عادی پذیرش آنها دشوار است.

از این رو، حاکم، از یک سو باید بیشترین بهره سالم و سودمند را از این تحمّل و توان عمومی ببرد و از دیگر سو، به مطالبات عاطفی و حقوقی بسیار

۹. موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۲۳.



پاسخ

آنان، پاسخ دهد و بسا اوقات می باید از پاره ای از حقوق حکومت، صرف نظر کند و یا آن که پاره ای سخت گیری ها را معمول دارد.

شهید صدر، در پاسخ به این که چرا امام علی (ع) نخست معاویه را ابقا نکرد تا دولتش مستقر گردد و سپس او را کنار گذارد، می نویسد:

لابد من الالتفات أيضاً الى أن أمير المؤمنين (ع) جاء في أعقاب ثورة، و لم يجرى في حالة اعتيادية. و معنى ذلك ان البقية الباقية من العواطف الاسلامية، كل هذه العواطف تجمعت، ثم ضغطت، ثم انفجرت في لحظة ارتفاع و ماذا ينتظر القائد الرسالي غير لحظة ارتفاع في حياة أمة، لكي يستطيع أن يستثمر هذه اللحظة في سبيل إعادة هذه الأمة الى مسيرها الطبيعي. انساني ومطالعات فرنگی

كان لا بد للإمام أن يستثمر لحظة الارتفاع الثورية هذه، لأن المزاج النفسي و الروحي وقتئذ لشعوب العالم الاسلامي، لم يكن ذاك المزاج الاعتيادي الهادي الساكن حسب مخطط تدريجي ...

لو أن الامام علي (ع) ابقى الباطل مؤقتاً و أمضى التصرفات الكيفية التي قام بها الحكام من قبل، لو أنه سكت عن معاوية و سكت عن احزاب اخرى مشابهة لمعاوية بن أبي سفيان اذن لهدأت العاصفة و لانكمش هذا التيار العاطفي النفسي. ۱۰



باید توجه داشت که امام علی (ع) پس از یک انقلاب، روی کار آمد و نه در شرایطی عادی. معنای این سخن آن است که باقی مانده عاطفه و احساسات دینی جامعه جمع شد و به غلیان آمد و در یک لحظه منفجر شد و پیشوای متعهد، جز چنین لحظه ای را آرزو نمی کند: لحظه انفجار در زندگی امت، تا از آن بهره برد و امت را به سیر طبیعی بازگرداند. امام، ناگزیر بود از چنین وقتی بهره برد؛ چرا که آمادگی روحی و روانی مردمان دنیای اسلام، آمادگی شرایط سکون و عادی و بر اساس یک برنامه تدریجی نیست.

اگر امام، باطل را به صورت موقت باقی می گذارد و دخل و تصرف حاکمان پیشین را امضا می کرد و در برابر معاویه و سایر حزب ها سکوت می کرد، توفان برخاسته، فروکش می کرد و آن آمادگی عاطفی و روحی از میان رخت برمی بست.

سه. همبستگی و وحدت جامعه اسلامی

امام علی (ع) چه در دوران سکوت و چه در دوران خلافت، همبستگی جامعه اسلامی و جلوگیری از فروپاشی آن را یکی از اهداف اساسی خود بر می شمارد و بارها بر آن، تاکید می کند. درباره دوران سکوت، سخنان بسیار از وی نقل شده است، مانند:

بیتنا

فرايت ان الصبر على هاتى اجحى فصبرت و فى العين قذى و فى

الحلق شجى .^{۱۱}

دیدم صبر بر چنین حالت طاقت فرسایى عاقلانه تر است . پس صبر

کردم ، در حالى که خارى در چشم و استخوانى در گلو داشتم .

ابن ابى الحديد ، از عبدالله بن جناده از امام على (ع) نقل مى کند که :

وايم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمين و ان يعود الكفر و يبور الدين ،

لكننا على غير ما كنا لهم عليه .^{۱۲}

به خدا سوگند ، اگر بيم وقوع تفرقه در ميان مسلمانان و بازگشت كفر و

تباهى دين نبود ، رفتار ما با آنان ، طور ديگر بود .

و نيز كلبى از على (ع) نقل مى کند که پيش از عزيمت به سوى بصره ، در يك

سخنرانى ، حادثه تلخ سكوت پس از رحلت پيامبر (ص) را چنين شرح مى كرد :

فرايت ان الصبر على ذلك افضل من تفریق كلمة المسلمين و سفك

دمائهم ، و الناس حديثو عهد بالاسلام ، و الدين يمخض مخض

الوطب ، يفسده اذنى و هن و يعكسه اقل خلق .^{۱۳}

دیدم صبر ، از تفرقه ميان مسلمانان و ريختن خونشان بهتر است

۱۱ . نهج البلاغه ، خطبه ۳ .

۱۲ . شرح نهج البلاغه ، ج ۱ ، ص ۳۰۷ .

۱۳ . همان ، ص ۳۰۸ .



مردم تازه مسلمان اند و دین، مانند مشکى که تکان داده مى شود، کوچک ترین سستی ای آن را تباہ مى کند و کوچک ترین فردی آن را وارونه مى کند.

و نیز فرموده است:

قد علمتم انى احق الناس بها من غيرى، واللّه لاسلمن ما سلمت امور المسلمين و لم يكن فيها جور إلا على خاصة. ۱۴
شما خود مى دانيد من از همه برای خلافت شايسته ترم. به خدا سوگند، مادام که کار مسلمانان روبه راه باشد و تنها بر من جور و جفا شده باشد، مخالفتى نخواهم کرد.

پس از به دست گرفتن حکومت نیز همبستگی و اجتماع مسلمانان برایش یک اصل بود. وی شریح را بر مسند قضاوت ابقا کرد تا اجتماع مسلمانان، شکل گیرد. بر این اساس، به او مى فرماید:

اقض بما كنت تقضى حتى يجتمع امر الناس. ۱۵

همان گونه که [پیش از این] داوری مى کردی، داوری کن، تا امور مردم سامان گیرد.

و نیز علت عدم پافشاری خود را بر پاره ای تغییرات فرهنگی، جلوگیری از

۱۴. نهج البلاغه، خطبة ۷۲.

۱۵. الفارات، ج ۱، ص ۱۲۳.



بیتضاح

تفرقه و شورش معرفی می کند:

ولقد خفت أن يثوروا في ناحية جانب عسكري ما لقيت من هذه الأمة

من الفرقة. ۱۶

ترسیدم در گوشه ای از سپاه، شورش بر خیزد. این گونه تفرقه را در میان امت، شاهد بوده ام.

و در پاسخ ابو موسی در مسئله حکمیت می نویسد:

ولیس رجل - فاعلم - احرص علی جماعة أمة محمد (ص) و الفتها منی. ۱۷

بدان هیچ کس بر اجتماع و الفت امت محمد، از من حریص تر نیست.

چهار. زنده کردن روح دین و سنت پیامبر

تردیدی نیست که در پس احکام شرعی و قوانین و مقررات، اهداف و مقاصد نهفته است که جوهر و جان شریعت به شمار می روند و تمامی احکام و قالب های ظاهری، برای حفظ سلامت و جلوگیری از آسیب پذیری آنهاست.

از سوی دیگر، احکام و قوانین، به جهت محسوس بودنشان زودتر مقبول نظر قرار می گیرند و توده ها بدان انس می گیرند، و چه بسا که در گیرودار پرداختن به این ظواهر، جوهر و هدف، به فراموشی سپرده شود. بر همین پایه است که

۱۶. موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۲۴.

۱۷. همان، ص ۲۴۵.



تذکار و یادآوری این اهداف، یکی از برنامه های پیشوایان دینی و کتب آسمانی است.

می توان گفت که: عبودیت خدا، عدالت، صداقت و یک رنگی، و احترام به حقوق و کرامت انسانی، چهار هدف برتر ادیان آسمانی در عرصه های روابط انسانی و ارتباط انسان ها با خداوند است.

جامعه اسلامی پس از پیامبر (ص)، در این چهار عرصه، آسیب های فراوان دید. جای بندگی خدا را شرک و پیروی غیر خدا گرفت؛ ستم و ستمگری و تبعیض های ناروا بر کرسی عدالت نشست؛ حيله و نیرنگ و دورویی و دغل، جای صداقت را گرفت؛ و رعایت حقوق انسان ها و احترام به کرامت او جایش را به تحقیر و به خواب فرو بردن انسان ها سپرد.

امام علی (ع) در دوران کوتاه حکومتش، بر این همت گماشت که چهره و روح دین را آن گونه که پیامبر (ص) از سوی خدا آورده بود و در جامعه صدر اسلام عینیت داشت، بازگرداند. اینک به نمونه هایی از این راه کارها اشاره می کنیم.

۱. عدالت خواهی

سخنان امام علی و سیره اش در عدالت خواهی، شهره همگان است. هنگامی که او را بر رعایت مساوات در تقسیم بیت المال سرزنش کردند، فرمود:

اتامرونی ان اطلب النصر بالجور فیمن وکیت علیه، و الله لا اطور به ما



بیتنا

سمر سمیر و ما امَّ نجم فی السماء نجماً. ۱۸

مرا فرمان می‌دهید تا پیروزی را با ستم بر شهروندان بجویم؟ به خدا که، نپذیرم تا جهان سرآید، و ستاره در آسمان پی ستاره‌ای برآید.

و نیز فرمود:

به خدا سوگند، اگر شب را بر خارهای بیابان به سر کنم و در بند شوم، برایم دوست داشتنی‌تر است از آن‌که در روز رستاخیز، خدا و رسولش را دیدار کنم در حالی که ستم‌کننده بر بعضی بندگان بوده‌ام. ۱۹

و به محمد بن ابی بکر، هنگامی که او را فرماندار مصر می‌کند، سفارش‌هایی

دارد، از جمله:

وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ. ۲۰

میان آنان، در نگاه و توجّه [نیز] به برابری رفتار کن.

وقتی عبیدالله بن حرّ جُعیفی که به معاویه پیوسته و او را در صفین همراهی کرده است، برای حلّ مشکل خانوادگی خود به کوفه می‌آید و به علی (ع) مراجعه می‌کند، حضرت به وی می‌فرماید: «دشمنان ما را یاری کرده‌ای و حالا بدین جا آمده‌ای؟!».

عبیدالله می‌پرسد: «آیا این امر، تو را از عدالت باز می‌دارد؟». فرمود: «نه». ۲۱

۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶.

۱۹. موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴، ۲۲۷.

۲۰. همان، ص ۲۲۶.

۲۱. همان، ص ۲۲۹-۲۳۰.



و این همه در شرایطی بود که بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبر، جامعه اسلامی شاهد انواع بی عدالتی ها بود و تلخی تبعیض و ستم را با تمام وجود، چشیده بود:

گاه برتری دادن عرب بر غیر عرب، و گاه صحابیان بر غیر صحابیان، و گاه امویان بر دیگر تیره های عرب و

امام علی (ع) احیای این اصل دینی را جزو ارزش هایی می شمارد که از آنها عدول نخواهد کرد و وقتی طلحه و زبیر بر این تساوی خُرده می گیرند، می فرماید:

وَأَمَّا الْقِسْمُ وَالْأَسْوَةُ، فَاِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ فِيهِ بَادئُ بَدءٍ، قَدْ وَجَدْتُ
 أَنَا وَانْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَحْكُمُ بِذَلِكَ، وَ كِتَابَ اللَّهِ نَاطِقٌ بِهِ. ٢٢
 و اما تقسیم و برابری، این امری است که ابتدا بدان فرمان ندادم، بلکه
 من و شما دیدیم که رسول خدا (ص) بدان فرمان می داد و کتاب خدا
 بدان ناطق است.

۲. صداقت و یک رنگی

یکی دیگر از اصولی که امام علی (ع) بر احیای آنها همت گماشت، یک رنگی و راستی بود. نخست، خود، سوگند می خورد که دروغ نگفته است:



بیتضلع

والله ما كنتم وشمه ولا كذبت كذبة. ۲۳

به خدا سوگند کلمه ای را پنهان نکردم و دروغی نگفتم.

و در سیاست و مدیریت نیز به شدت از نیرنگ و حيله باز می دارد و

می گوید:

يا ايها الناس! لولا كراهية الغدر، كنت من ادمي الناس. ۲۴

ای مردم اگر نبود زشتی نیرنگ، من از سیاست بازترین مردمان بودم.

و تفاوت خود را با معاویه در این می داند که معاویه نیرنگ می کند؛ اما او از

نیرنگ، دوری می جوید. ۲۵

و به مالک اشتر، چنین سفارش می کند:

اگر با دشمنت پیمانی بستنی، بدان وفا کن و با امانت پیشگی بدان

بنگر...؛ چرا که مردم به هیچ یک از فریضه ها به اندازه احترام به

پیمان ها اهتمام ندارند. ۲۶

اگر گزارش شده که علی (ع) در نبردها خدعه می کرد، به معنای نیرنگ و

شکستن پیمان ها نیست؛ بلکه گونه ای استفاده از جنگ روانی است. مثلاً در نبرد

۲۳. همان، ص ۱۱۵.

۲۴. همان، ۱۲۷.

۲۵. همان.

۲۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳.



صفین، سوگند می خورد که معاویه را خواهم کشت و این سخن را بلند بر زبان می آورد و آن گاه، آهسته می گوید: «إن شاء الله!». ۲۷ این رفتار، هیچگونه نیرنگی به همراه ندارد.

به نظر می رسد که «خدعه در نبرد» نیز به معنای پیمان شکنی و خلاف قراردادهای عمل کردن نیست؛ بلکه دقت در برنامه ریزی و زیرکی و باهوشی و نوعی جنگ روانی با دشمن است؛

وگرنه، صداقت و یک رنگی، اصلی برجسته در تعالیم اسلام و نظام زندگی است که استثنا بر نمی دارد و علی (ع)، اهتمام داشت که آن را احیا کند و شاید به همین جهت، از عزل معاویه در آغاز کار، صرف نظر نکرد.

۳. احترام به حقوق و کرامت های انسانی

در مکتب سیاسی امام علی (ع)، انسان ها یا برادر دینی اند و یا همتای انسانی ۲۸ و از این رو، دارای کرامت و شخصیت اند و حقوقی دارند که باید نزد همگان، محترم شمرده شود.

انسان ها نباید تحقیر شوند؛ نباید در جهالت و بی خبری بمانند؛ نباید بر آنها فخر فروخته شود و با ادبیات ارباب و رعیتی با آنان رفتار شود که این همه، با

۲۷. موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲۸. نهج البلاغه، نامه ۵۳، اما اخ لك فی الخلق او نظیر لك فی الخلق.



بیت‌تصالح

کرامت انسان، ناسازگار است. از این رو، حضرت، مردم را نهی کرد که وقتی زمامدار سواره است، آنان در اطرافش پیاده حرکت کنند.^{۲۹} از همین رو، ابوالاسود (آن مرد شایسته و صالح) را از قضاوت عزل کرد؛ چرا که به هنگام دادرسی صدایش را بر روی یکی از طرفین دعوا بلند کرده بود.^{۳۰}

علی (ع) حکومت را بدان سبب می‌خواهد که حقّی را به پا دارد و یا باطلی را دفع کند.^{۳۱} از همین رو، از آغازگری جنگ، منع می‌کند و به شنیدن سخن دشمن در نبرد سفارش می‌کند.^{۳۲} و نیز فرمان می‌دهد که جنگ در وقت عصر آغاز شود که تاریکی، زودتر، فرار رسد و دست از جنگ بردارند.^{۳۳} بر همین اساس، نمی‌خواهد خواری انسان‌ها را ببیند و به سائل می‌گوید خواسته‌ش را بنویسد تا شرم گفتن را بر چهره‌اش نبیند.^{۳۴}

بر همین پایه، برمی‌آشوبد که یهودی کهن سال نابینایی در جامعه اسلامی تکدی کند و بیت‌المال، او را کفالت نکند.^{۳۵}

برای حفظ کرامت انسانی به هنگام اجرای حدود می‌گفت همگان «متلّم و

۲۹. موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۴، ص ۱۶۳.
 ۳۰. همان، ص ۲۵۶.
 ۳۱. همان، ص ۱۲۹، ح ۱۳۵۸.
 ۳۲. همان، ص ۳۰۶، ح ۱۷۸۹.
 ۳۳. همان، ص ۳۱۰، ح ۱۷۷۹۸۸.
 ۳۴. همان، ص ۲۴۴، ح ۱۶۳۵.
 ۳۵. همان، ص ۲۰۴، ح ۱۵۲۷.



صورت بسته حاضر شوند، تا وقتی که اعلام می کند هر کس خودش این جرم را مرتکب شده برگردد، دیگر مجرمان^{۳۶} شناخته نشوند. بر همین اساس، پیش از ارتکاب جرم، مجازات نمی کرد و ابن ملجم را در بند نمی کند.^{۳۷} به همین ترتیب، به طلحه و زبیر اجازه می دهد که به مکه سفر کنند، به صرف این که سوگند بر زبان آوردند که می خواهند برای زیارت بروند و نه توطئه.^{۳۸}

و بر همین اساس می فرمود:

ولست أرى أن اجبر أحداً على عمل يكرهه.^{۳۹}

روا نمی بینم کسی را مجبور کنم بر کاری که خوش نمی دارد.

و نیز می فرمود:

ولا تكلموني كما تكلم به الجبابرة...^{۴۰}

با من، آن سان که با جباران و ستمگران سخن می گویند، سخن گویند. القصاب پُر طنطنه برایم به کار نسرید. آن ملاحظه کاری ها و موافقت های مصلحتی که در برابر مستبدان اظهار می دارید، در برابر من اظهار مدارید.^{۴۱}

۳۶. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۵۳، ح ۱ و ص ۵۵، ح ۴.

۳۷. موسوعة الامام علی بن ابی طالب (ع)، ج ۷، ص ۲۰۷، ح ۲۹۰۶.

۳۸. الجمل، ص ۱۶۶-۱۶۷.

۳۹. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۶۲؛ تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴۰. نهج البلاغه، خطبة ۲۱۶.

۴۱. سیری در نهج البلاغه، ص ۱۲۶.